

**Analysis of the story of "Orphan" by Al-Manflouti, based on Norman Fairclough Theory of Critical Discourse Analysis**

sayyed mahdi nouri keyzaghani<sup>1</sup>, Zahra golmahammadyan<sup>2</sup>

(Received: 07.12.2021 ,Accepted: 13.03.2022)

**Abstract**

Fairclough critical discourse analysis is a coherent, comprehensive, and widely used theory Which shows that a text in its lower layers is influenced by sociological, ideological, philosophical, historical and social issues. This view seeks to identify the causes of cultural and social changes in the contemporary world by looking at the texts scientifically and practical. The goal of discourse is to maintain the status quo, build, break, and even rebuild communities. Based on Fairclough theory, this study examines the short story "Orphan" by Al-Manflouti in three levels of description, interpretation and explanation in a descriptive-analytical manner. The results show that at the level of description, the author seeks to better establish his thought in the mind of the audience by using expressive techniques such as prostration, contradiction and synonymy. At the level of interpretation, intertextual application and elements of verbal semiotics, etc. have been effective in drawing the context of the existing situation. At the level of explanation, it can be said that on the one hand the social poverty in the society and on the other hand the ideological poverty caused by the unhealthy thoughts of some influential characters in the story is one of the most important reasons for the formation of the existing discourse. Moving away from the traditional style and raising issues of this kind and highlighting them has sought to direct dynamic ideas towards discovering solutions to such harms. Manflouti looks at poverty and social ills like it with deep emotion, and at the same time criticizes the current state of Egyptian society through descriptions and scenes, and the prevailing ideology and misconceptions that marginalize the educated. Poor because the protagonist turns, runs.

**keywords:** Critical discourse, Fairclough, Manflouti, Orphan, poverty

---

<sup>1</sup>.Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University , Sabzwar - Iran: Email: sm.nori@hsu.ac.ir.

<sup>2</sup>. Graduated with a master's degree in Arabic language and literature, , Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University , Sabzwar - Iran: Email: [zahra.gol70@yahoo.com](mailto:zahra.gol70@yahoo.com).



## تحليل گفتمان انتقادی داستان «یتیم» منفلوطی براساس نظریه «نورمن فرکلاف»

سید مهدی نوری کیزقانی<sup>۱</sup>، زهرا گل محمدیان<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲)

### چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، نظریه‌ای منسجم، جامع و پرکاربرد است که نشان می‌دهد یک متن در لایه‌های زیرین خود متأثر از مسائل جامعه‌شناختی، ایدئولوژیک، فلسفی، تاریخی و اجتماعی است. این دیدگاه با نگاهی علمی و کاربردی به متون در پی شناسایی علل تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی جهان معاصر می‌باشد؛ هدف گفتمان، گاه حفظ وضع موجود و یا پی‌ریزی آن و گاه شکستن ساختار و حتی بازسازی جوامع است، لذا تمرکز تحلیل گفتمان انتقادی بر روابط اجتماعی، بسیار پیچیده و لایه‌بندی شده می‌باشد. بر همین مبنا، پژوهش حاضر سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه فرکلاف داستان کوتاه «یتیم» اثر منفلوطی را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کند تا به این پرسش پاسخ دهد که داستان مذکور چگونه و تا چه حد بر مبنای نظریه فرکلاف قابل تحلیل و تبیین است؛ بنابراین هدف مقاله واکاوی چگونگی کارکرد مؤلفه‌های نظریه فرکلاف در داستان یتیم می‌باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد نویسنده در سطح توصیف با استفاده از شگردهای بیانی چون سجع، تضاد و ترداد و تصویرآفرینی‌های هنری در پی تثبیت بهتر اندیشه خویش در ذهن مخاطب است؛ در سطح تفسیر، کاربست بینامتنی و دیگر عناصر نشانه‌شناسی کلامی، در ترسیم بافت موقعیت موجود مؤثر واقع شده است؛ در سطح تبیین، می‌توان گفت که از یک سو فقر اجتماعی موجود در جامعه و از دیگر سو فقر ایدئولوژیک ناشی از اندیشه‌های ناسالم برخی شخصیت‌های مؤثر داستان از مهمترین اسباب شکل‌گیری گفتمان موجود است و نویسنده در دوره خود با فاصله‌گیری از سبک سنتی و طرح مسائلی از این دست و برجسته‌سازی آن‌ها در پی جهت‌دهی اندیشه‌های پویا به سوی کشف راه‌حل‌های چنین آسیب‌هایی برآمده است.

**کلیدواژه‌ها:** گفتمان انتقادی، فرکلاف، منفلوطی، داستان یتیم، فقر.

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار- ایران: ایمیل: sm.nori@hsu.ac.ir

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار- ایران، ایمیل:

zahra.gol70@yahoo.com



## ۱. پیشگفتار

در چند دهه اخیر ناقدان ادبی به تحلیل آثار ادبی بر مبنای گفتمان انتقادی توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. تحلیل گران گفتمان انتقادی براین باورند که یک متن ادبی در لایه‌های زیرین خود تأثیرپذیرفته از مسائل جامعه‌شناختی، ایدئولوژیک، فلسفی، تاریخی و اجتماعی است. چرا که ادیبان، مصلحان و اندیشمندان همیشه سعی داشته‌اند از خلال آثار خود اعم از ادبی و غیر ادبی در جهت بیان وضع موجود و اصلاح و بازسازی آن بکوشند، لذا کشف لایه‌های گفتمان موجود در آثار آنها از کارآمدترین مطالعات حوزه نقد و ادب است.

بیشتر کارشناسان دستور زبان، اگر نه همه آنان، درصدد پیاده کردن مقررات و به‌دست آوردن ابزارهای بیان در حد مطلوب هستند. این مقررات و ابزارها همان چیزهایی است که به روشن تر شدن ارتباطات مختلف میان افراد، که با میانجی‌گری کلمات و ترکیب آنها صورت می‌گیرد، کمک می‌کند. به عبارت ساده‌تر، کارشناسان زبان به دنبال قوانینی در ساختار زبان می‌گردند که خود را به فاعل زبان تحمیل کند و دخالت ذهنیت او را در برقراری این ارتباطات به حداقل برساند (عضدانلو، ۱۳۷۷: ۸۹).

روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف در مقام یکی از اندیشمندان شاخص در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد. گفتنی است که نظریه فرکلاف در مقایسه با دیگر تحلیل گران گفتمان انتقادی، نظریه‌ای منسجم، جامع و پرکاربرد تلقی می‌شود (قهرمانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶) تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نو و شاخه مهمی از نظریه تحلیل گفتمان است. تولید یا تقویت یک جهان‌بینی خاص و نگرش به سطوح بالاتر جمله، از جالب‌ترین موضوعات تحلیل گفتمان انتقادی است و نگاهی علمی و کاربردی به متون دارد. از آن‌جا که تحلیل متون جدید، در شناسایی علل تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی جهان معاصر نقش بسزایی دارد، بیان گفتمان غالب متون و جهت‌دهی آن‌ها از ضرورت‌های تحلیل ادب معاصر است (عجروش، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

داستان کوتاه نزدیک‌ترین هنرهای ادبی به روح زمانه است، زیرا با پذیرفتن مسئولیت داستان بلند، از تعمیم وارد تخصیص شده است. به این معنی که به طور کامل به یک زندگی یا یک شخصیت و شرایط پیرامون آن نمی‌پردازد بلکه به تصویر یکی از جوانب زندگی یا یکی از زوایای شخصیت بسنده می‌کند (یخلف، ۱۳۷۲: ۱۹). در طول یک قرن و نیم که از طلوع داستان کوتاه می‌گذرد، این نوع اثر ادبی در بیش‌تر کشورهای جهان، مقام و مرتبه‌ای بالا برای خود دست و پا کرده است. با گذشت زمان داستان کوتاه تکامل و تنوع بسیاری یافته است. (میرصادقی، ۱۳۹۴ ش: ۳۴) و از آن‌جا که خواننده در مدت زمانی کوتاه می‌تواند آن را بخواند بستری مناسب برای انتقال تجربیات، پیام‌های اجتماعی و اخلاقی، احساسات و خلجانات درونی به مخاطب می‌باشد.

در مقاله حاضر سعی شده داستان کوتاه «یتیم» از نویسنده مشهور مصری «منفلوطی» در پرتو نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی و تحلیل گردد. منفلوطی یک از اندیشمندان و ادیبان خوش ذوقی بود که در فاصله زمانی ربع آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی سعی داشت از خلال آثار خود و در قالبی ادبی تصویری از جامعه مصر و مشکلات آن ارائه دهد و فرهیختگان را به حل این مشکلات فراخوند.

منفلوطی با فرهنگ ملل دیگر آشنایی داشت و چون در روزنامه‌ها و مجلات به نویسندگی پرداخت، از اسالیب قدما چه در انشا و چه در موضوعات فاصله گرفت و افکار و عواطف خود را یا از نیازهای جامعه اقتباس کرد یا از تأملات خود حاصل نمود. از این روست که می‌بینیم در موضوعاتی که از وقایع درناک زندگی الهام

گرفته، مناظر عشق و بدبختی و نوامیدی و مرگ و هر فاجعه و داستان غمالودی را که بحران‌های اخلاقی ایجاد کرده است ترسیم می‌کند (الفخوری، ۱۳۸۸ش: ۷۶۸).

### ۱-۱. پرسش پژوهش

چگونه می‌توان داستان کوتاه یتیم را براساس نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بررسی و تبیین کرد؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

در خصوص داستان‌های منفلوطی و نیز گفتمان انتقادی فرکلاف کارهای متعددی انجام شده است اما پژوهشی که به داستان «یتیم» پرداخته باشد، انجام نشده است. در ادامه به برخی کارهای مرتبط با آثار منفلوطی و نیز گفتمان انتقادی اشاره می‌شود:

- بررسی تطبیقی داستان‌های کوتاه منفلوطی و جمال زاده (رسولی، بختیاری: ۱۳۹۱)، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۶ در این مقاله این دو ادیب، نویسندگانی تأثیرگذار و پیشگام در ادبیات داستانی معرفی شده‌اند و به هم عصر بودن آن دو و زندگی در شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی تقریباً مشابه و تشابه سیر تکوین ادبیات داستانی در ایران و مصر اشاره شده است.

- بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستان‌های کوتاه مصطفی لطفی منفلوطی و جلال آل احمد (قاسم مختاری، ۱۳۹۱)، مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۴. در این مقاله برای شناخت عناصر داستان‌های این دو نویسنده، به تحلیل درونمایه، راوی، توصیف صحنه و موضوع پرداخته شده است.

- نقدی بر ترجمه «العبرات» منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد (گیتی و همکاران، ۱۳۹۲) پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۷. مقاله حاضر به نقد ترجمه کتاب العبرات با عنوان سیل سرشک و خطاهای شایع در این کتاب پرداخته است.

- بررسی عناصر داستان حجاب منفلوطی و رجل سیاسی جمالزاده (طاهری، غفوریان: ۱۳۹۴)، مجله لسان مبین، شماره ۲۰. در این مقاله ابتدا دو اثر به صورت جداگانه معرفی شده‌اند سپس به بررسی تأثیر و تأثر دو داستان کوتاه و مقایسه عناصر داستان در آن‌ها پرداخته شده است.

- موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و نخستین جام، اثر مصطفی لطفی منفلوطی با رویکرد فرکلاف (سید اسماعیل حسینی اجداد: ۱۳۹۳). نشریه الجمعیه العلمیه الایرانیة للغة العربیة و آدابها ۱۳۹۴ شماره ۳۳.

- تحلیل گفتمان انتقادی در رمان «موسم الهجرة إلى الشمال» (بر اساس الگوی فرکلاف)، بهمن هادیلو و ابراهیم ناطق جرق، نقد ادب معاصر عربی، شماره ۲۴، مرداد ۱۴۰۱.

- تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فرکلاف، عبدالحسین ذکایی؛ روح‌الله صیادی‌نژاد؛

عباس اقبالی، ادب عربی، تیرماه ۱۳۹۹.

### ۱-۳. روش تحقیق و چارچوب نظری

در مقاله حاضر سعی شده به روش تحلیلی-توصیفی داستان کوتاه «یتیم» از نویسنده مشهور مصری «منفلوطی» در پرتو نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی و تحلیل گردد. ابتدا در سطح توصیف شاخصه‌های

زبانی و زیبایی‌های سبکی نویسنده که در انتقال معنا نقش بارزی دارند واکاوی شده و سپس در سطح تفسیر با اشاره به دانش زمینه‌ای مخاطب این ویژگی‌های زبانی تفسیر شده است و در سطح تبیین گفتمان موجود در داستان و شیوه ابراز آن توسط عناصر زبانی در خلال نظریه فرکلاف توضیح داده شده است.

### تحلیل انتقادی گفتمان از نظر فرکلاف (توصیف، تفسیر، تبیین)

گفتمان، پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است، به تعبیر بهتر گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان‌شده، گزاره‌ها<sup>۱</sup> و قضایای<sup>۲</sup> مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آن‌ها جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان‌شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و... کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته‌اند (مک دانل، ۱۳۸۰: ۵۶).

«نورمن فرکلاف»<sup>۳</sup> یکی از اندیشمندان برجسته رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است که در سال‌های اخیر کوشیده است تا به کمک این رویکرد، به بسط شیوه‌های تحلیل زبانی‌ای بپردازد که به عملکردهای جوامع سرمایه‌داری معاصر توجه می‌کند. فرکلاف، برای تحلیل گفتمان انتقادی، سه خصوصیت اصلی می‌شناسد: این دست از تحلیل گفتمان، رابطه‌ای، دیالکتیکی، و فرا رشته‌ای<sup>۴</sup> است. تحلیل گفتمان انتقادی، گونه‌ای «رابطه‌ای» از تحقیق است؛ بدین معنا که تمرکز اصلی‌اش نه بر موجودات یا افراد، بلکه بر روابط اجتماعی است. روابط اجتماعی، بسیار پیچیده و «لایه‌بندی شده»<sup>۵</sup> هستند. لایه‌بندی شده به این معنا که آن‌ها دربرگیرنده «روابطی میان روابط» هستند (جهانگیری، ۱۳۹۲: ۵۹) تحلیل‌گران گفتمان انتقادی در تلاشند تا نابرابری‌های اجتماعی را کشف و افشا نمایند و در نهایت در برابر آن ایستادگی کنند (آفاگل زاده، ۱۳۸۶: ۲۴). فرکلاف سه سطح از گفتمان را براساس شرایط اجتماعی تولید متن ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از:

توصیف: در سطح توصیف متن به صورت مجزا از سایر متون و شرایط اجتماعی واکاوی می‌شود و ویژگی‌های ظاهری متن که برجستگی و ظهور بیشتری دارند و در انتقال معنا مؤثرند مورد تحلیل قرار می‌گیرند. به عبارتی دیگر متن بر اساس زبان‌شناختی تحلیل می‌شود و شاخصه‌های نحوی، بلاغی و معناشناسی آن تشریح می‌گردد (نک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۶۶). در سطح توصیف، به تحلیل متن پرداخته می‌شود. البته، ویژگی‌های متن در نظر گرفته شده برای تحلیل، تا حد بسیاری، جنبه گزینشی دارند و شامل آن دسته از ویژگی‌هایی می‌شوند که برای تحلیل انتقادی از همه معنادارترند (فرهنگی و بانگ‌آور، ۱۳۹۴: ۱۴۰) با فرض این‌که هر متن یک رخداد ارتباطی است، تحلیل‌گر براساس مشخصه‌های زبانی و زبان‌شناختی مثل آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا معنی‌شناسی، ساختار زبانی و دستوری را بررسی می‌کند (قهرمانی، ۱۳۹۸: ۱۷).

تفسیر: در این مرحله به رابطه بین متن و تعامل و نیز به مشاهده متن به منزله محصول فرایند تولید و به مثابه منبع در فرایند تفسیر اهتمام می‌شود. هم‌چنین به بافت موقعیت و بینامتنیت توجه می‌شود (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۲۴) ارزش ویژگی‌های متنی صرفاً با وارد کردن آن‌ها در تعامل اجتماعی است که جنبه‌ای واقعی

1- statements

2- premises

3- Norman Fairclough

4- transdisciplinary

5- layered

می‌یابد؛ بنابراین، تنها پرداختن به صورت متن کافی نیست. بر همین اساس، متون براساس پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی متنی ارزش می‌دهد، تولید و تفسیر می‌شوند. در تفسیر متن، ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش زمینه) مفسر به کار بسته می‌شود. از نظر فرکلاف، قلمروهای تفسیر زمینه متن، مانند زمینه‌های بینامتنی، بر آگاهی‌های پیشین، مانند نظم‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی، منطبق است (ناصری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۰). تبیین: به رابطه بین تعامل و بستر اجتماعی و در واقع به تبیین اجتماعی فرایندهای تولید، تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آن‌ها مرتبط است. در این بخش از عوامل اجتماعی و ایدئولوژی استفاده شده سؤال می‌شود (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### معرفی منفلوطی

مصطفی لطفی منفلوطی (۱۸۷۶-۱۹۲۴م) در شهر منفلوط مصر متولد شد، منفلوطی در آغاز زندگی ادبی به شاعری پرداخت، اما پس از مدتی به نویسندگی در اسلوب جدید روی آورد و موضوعات آثارش را از جامعه خود و ادبیات فرانسه الهام گرفت. از جمله آثار وی «النظرات» است که شامل مجموعه مقالاتی است که در مجله *المؤید* منتشر می‌شد. کتاب دیگر او «العبرات» مجموعه داستان‌هایی است که منفلوطی خود نوشته یا از ادبیات فرانسه اقتباس کرده است که غالباً صبغه بدبینانه و محزون دارد. گرایش منفلوطی در ادبیات، گرایش به رهایی از سنت‌های نویسندگی و پیوند به وضع اجتماعی عصرش است (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۱۰۸۱-۱۰۸۲).

اگر ویژگی‌های هنری داستان کوتاه را در آثار تألیفی منفلوطی، از جمله داستان‌های کتاب «العبرات» بررسی کنیم، چیزی جز شرح و توالی حوادث نمی‌بینیم. داستان‌ها روی محور یک یا چند شخصیت می‌گردند و نویسنده در جای جای داستان صدای خود را بلند می‌کند و تجارب را از زبان خود - نه آن چنان که هستند- ارائه می‌دهد. آنچه او را بیش از همه به خود می‌کشاند، داستان‌های عشاق نومید است؛ غمناکانه که فجایع نزارشان کرده است. داستاهایش غم انگیز و گریه آور است؛ با درد محنت آغاز می‌شود و با یأس و مرگ و خودکشی پایان می‌یابد (یخلف، ۱۳۷۲: ۳۵ و ۳۶). منفلوطی انسانی با احساس است. به فقیران با احساسی ژرف می‌نگرد و اشک‌هایش (العبرات) را به پای آنان می‌ریزد. در داستان‌های کتاب «العبرات» اشتیاق فراوانی به اصلاح وضع جامعه از خود نشان می‌دهد و در جذب خواننده و تحت تأثیر قرار دادنش موفق عمل می‌کند (منفلوطی، ۱۳۹۰: ۱۲).

### خلاصه داستان کوتاه یتیم

در این داستان پسری یتیم، با خانواده عمویش زندگی می‌کند، او عاشق دختر عمویش می‌شود اما عشقی پاک و عذری که آرزوم و فقر مانع از ابرازش می‌شود. در این میان عمو می‌میرد و از همسرش می‌خواهد مراقب فرزند برادرش باشد، پس از گذشت چند سال دختر و پسر که به سن بلوغ می‌رسند، مادر دختر خدمتکارش را به نزد پسر می‌فرستد و از او می‌خواهد که خانه عمو را ترک کند، پسر که می‌داند، زن عمو به خاطر فقر و نداری دختر عمو را به او نخواهند داد آن‌جا را ترک می‌کند و آواره می‌شود، آواره عشقی که دمی او را آسوده نمی‌گذارد. بعد از گذشت چند سال غم هجران را به جان می‌خرد در خانه ای ساکن می‌شود و با مشکلات معیشتی دست و پنجه نرم می‌کند. در این زمان کسی از طرف دختر عمو نامه‌ای برایش می‌آورد، که در آن نوشته شده فراق تو

مرا کشت پس برای دیدار آخر بیا. اما این نامه زمانی به دست پسرعمو می رسد که دخترعمو مرده است، پسرعمو که تحمل مرگ او را ندارد از اندوه و نومیدی می میرد و وصیت می کند که او را در کنار دختر عمو و به همراه نامه دفن کنند.

### تحلیل گفتمان انتقادی داستان کوتاه «یتیم»

#### ۱-۲. در سطح توصیف

توصیف در واقع تنها به عنوان یک مرحله ابتدایی و یا نوعی برش افقی از لایه سطحی متن است؛ اما قابلیت بازخوانی به هدف نتیجه گیری را ندارد. این سطح، در حقیقت اولین سطحی است که برای هر مخاطبی قابل لمس است. لازم به توضیح است در سطح توصیف، تنها به بیان نمونه‌ها اکتفا می شود (کریمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹۳). در بررسی تحلیل گفتمان انتقادی داستان کوتاه «الیتیم» در سطح توصیف، بربرخی از مهم ترین عوامل انسجام و زیبایی متن در لایه آوایی و دلالتی تمرکز داریم.

#### طباق

یکی از راه های تداعی معانی در ذهن مخاطب، استفاده از واژگان متضاد است چنان که این جمله از قدیم مشهور است که تُعرف الأشياء بأضدده. «البته بیان هنری و تخیل شرط تحقق این امر است و صرف کنار هم قراردادن کلمات متضاد کافی نیست» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۹۱) در داستان یتیم کاربرد هنری طباق در فرازهای مختلف به متن زیبایی بخشیده است: برای مثال در همان فرازهای نخستین داستان، راوی از پسر فقیر اول شخص داستان می پرسد: «و هل أنت غریب فی هذا البلد أو أنت من أهلیه» و در جایی دیگر از زبان قهرمان داستان می گوید: «إِنَّمَا يَبْغِي الطَّيِّبُ مَنْ يُؤَدِّرُ الْحَيَاةَ عَلَى الْمَوْتِ» گاه نیز این تضادها آمیخته با توازن صوتی و سجع، زیباتر نقش آفرینی می کند: «و هل تشكو داء ظاهراً أو همأً باطناً؟» (همان: ۱۰) و گاه در چند واژه و به صورت متوالی و «تقابل» می آید که کارکرد هنری مؤثرتری دارد: «ضاقَ بهما فی حیاتها فضاء القصر، فوسَّعَهما بعد موتهما حفرةُ القبر» در این عبارت ملاحظه می شود که کلمات ضاق / وسع، حیاة / موت، فضاء / حفرة و قصر و قبر به ترتیب روبروی هم قرار دارند و این مقابله چون بدون تکلف به کار رفته است در زیباسازی متن نقش بسزایی دارد. از دیگر واژگان متضاد موجود در متن داستان کلمات زیر است: (ذاهبین، عائدین؛ منفرداً، مجتمع؛ بعیداً، قریب؛ حياً، میتاً؛ یفیض، یغیض، غائب، حاضر؛ خیر، شر).

#### ترادف

ترادف کارکرد مهمی در برجسته سازی کلام و معنای مورد نظر گوینده و نویسنده دارد و ناقدان و زبان‌شناسان قدیم هم به این نکته توجه داشته اند؛ چنان که «ابن جنی در اثر مشهورش الخصائص فصلی را با عنوان «باب فی تلاقی المعانی علی اختلاف الاصول و المبانی» به ترادف اختصاص داده و در این باب، ترادف را اصلی مهم تلقی کرده که بر شرافت زبان عربی دلالت دارد (رئیسیان و کردلویی، ۱۳۹۳: ۹۱).

منفلوطی در داستان «یتیم» به وفور از کلمات مترادف استفاده کرده که افزون بر آن که سبک ادبی و وسعت دایره واژگانی او را نشان می دهد، در برجسته سازی گفتمان غالب هم مؤثر است. در جدول زیر به ذکر شماری از واژگان مترادف در داستان الیتیم می پردازیم:

واژگان مترادف	واژگان مترادف	واژگان مترادف	واژگان مترادف
البائس، المسكين	عاجز، مستضعف	الهموم، الأحزان	واژگان مترادف
موسياً، معيناً	خجلة، متعثره	مطرقاً، ضارباً	ساختلاً، ناقماً
باکياً، منتجعاً	الصالحات المخلصات	ذاهلاً، مستغرقاً	حزیناً، منكسراً
ذهوله، استغراقه	الراهب، المتبتل	متأفقاً متذمراً	شريدًا، طريدا
كاذباً، غادراً	أمل، رجاء	فقيراً معدماً	الهم، اليأس
برا، إحساناً	صغيرها، تعريدها	عطفًا، حناناً	بائس، فقير
السعادة، الغبطة	الجدول، الغدران	لذات، مسرات	حياً، غراماً
مراج، مسرح	.....	أماناً، أحلامنا	عصافيرنا، طيورنا
			.....

این حجم از واژگان مترادف در یک داستان کوتاه نشان از ذوق ادبی نویسنده و گستره دایره واژگانی او دارد و در حقیقت این غنای واژگانی در رساندن معنای مورد نظر به ذهن مخاطب مؤثر می‌باشد، زیرا ترادف فواید متعددی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به «توسعه در زبان و خروج از تنگنای احتمالی، افزایش ابزارهای خیردادن از افکار درونی، توسعه راه‌های فصاحت، هنرنمایی در اسالیب بلاغت در نظم و نثر» اشاره کرد (المنجد، ۱۹۹۷: ۱۰۳).

### سجع

سجع یکی از شگردهای زیبا ساختن زبان است و از آن‌جا که به طور کلی همگونی و هماهنگی پایان پاره‌هایی نثر به واسطه ایقاع تخیلاتی که بر مبنای انفعالی استوار است، به عنوان یک عامل موسیقایی ایفای نقش می‌کند؛ به شکلی که تکرار با توالی یکسان خوشه‌های آوایی در مقاطع کلام، طراوت، پویایی و انسجام را به ارمان می‌آورد (به‌رقم، ۱۳۹۳: ۹۹).

در داستان «یتیم» بخش‌های مسجع، زیبا و گوش نواز وجود دارد که سبک منقوطی را برجسته ساخته است مانند این جمله: «اللذان ضاق بهما فی حیاتهما فضاء القصر، و فوسعتهما بعد موتهما حفرة القبر» (منقوطی، بی‌تا: ۲۰) و گاه این سجع در فواصل متعدد اتفاق می‌افتد «کأنها حاضرة بین یدی أری للألاء مائها، و لمعان حصبائها، و أفانین أشجارها، و ألوان أزهارها» (منقوطی، بی‌تا: ۱۲) ملاحظه می‌شود در این جملات هماهنگی صوتی و انسجام شکل و فرم سبب استحکام و قدرت جمله شده است که در بخش تفسیر بیشتر بر کارکرد آن‌ها تمرکز خواهیم کرد.

نمونه‌ای دیگر از توازن آوایی و موسیقایی آن‌جاست که نویسنده با کاربست حال جملات متعدد را به هم

پیوند می‌دهد:

«لایرانا الرائی إلا ذاهبین إلى المدرسة أو عائدين منها، أو لاعین فی فناء المنزل أو مرتاضین فی حدیقه، أو مجتمعیین فی غرفة المذاكرة أو متحدثین فی غرفة النوم» (منقوطی، بی‌تا: ۱۱).

### تصویرپردازی

در داستان یتیم با کمک اسالیب بلاغی تشبیه، استعاره و کنایه تصاویری هنری خلق شده است که در انتقال معنای گفتمان بسیار مؤثر است. این تصویرپردازی‌ها گاه توسط عناصر خیال مثل تشبیه و استعاره و کنایه تحقق



می‌پذیرد و گاه تصویر هنری یک صحنه بدون صور خیال بلاغی انجام شده است که در ادامه نگاهی به هر دو نوع تصویر داریم.

### تشبیه

تشبیه یعنی آن که شیئی را به شیء دیگر مانند کنیم که دارای یک یا چند ویژگی مشترک هستند، تشبیه در علم بلاغت جایگاه والایی دارد (هاشمی، بی تا: ۲۱۹) «تشبیه بر وضوح و جنبه تصویری و تأکید کلام می‌افزاید و جان‌ها را تحریک و ترغیب می‌کند و جهانی را به تصویر می‌کشد که در آن جمادات لباس زندگی می‌پوشند و اعداد با هم انس می‌گیرند و طبیعت تبدیل به اندیشه و اندیشه تبدیل به طبیعت می‌گردد» (فاضلی: ۱۳۷۶: ۱۵۰). منفلوطی در مواضع متعدد از تشبیه در جهت رساندن بهتر مقصود خود کمک جسته است. برای مثال جسم لاغر عاشق یتیم را به موجی تشبیه می‌کند که در لباسش شناور است: «قمیصُ فُضفاضُ من الجلد یموجُ فیه بدنهُ موجاً» (منفلوطی، بی تا: ۹) و در جایی دیگر همین جسم ضعیف را به خیمه‌ای ویران مانند می‌کند: «فیتَهافتُ لَهَا جِسْمُهُ تَهافتُ الخِباءِ المَقْوُضِ» (منفلوطی، بی تا: ۸) نویسنده برای اشاره به ضعف بدنی و رنگ‌پریدگی قهرمان جسم او را به خیمه‌ای ویران تشبیه می‌کند و این چنین چهرهٔ تکیده و درهم شکستهٔ قهرمان را در اثر غم و اندوه توصیف می‌کند؛ و باز در فرازی دیگر همین جسم نحیف دل‌داده خسته را به خیالی شب‌رو تشبیه می‌کند: «أمررت نظر علی جسمه فإذا خیال سار لا یکاد یتبینه رائیه» (منفلوطی، بی تا: ۱۵) گاه نیز مفاهیم ذهنی و نامحسوس را به اشیاء محسوس و ملموس تشبیه می‌کند، مانند تشبیه حالت شادابی روح و جان دو عاشق به درخشش باده در جام «فَتَشْرِقُ لَهَا نَفْسَانَا إِشْرَاقَ الرَّاحِ فِی کَاسِهَا» (منفلوطی، بی تا: ۱۱) و از همین دست است آن‌جا که حالت سکون و ایستایی درون را به سکون اشکی معلق در کاسه چشم مانند می‌کند: «شعرتُ فی آخر الأمر بسکونٍ فی نفسی یشبه سکونَ الدمع المعلق فی محجر العین لا یفیض ولا یغیض» (منفلوطی، بی تا: ۱۵) وی از زبان یکی از شخصیت‌ها که رابطه نزدیکی با محبوب از دست رفته داشته حالت خود را در سوگ از دست دادن آن دختر به غم زن فرزند از دست داده شبیه می‌داند: «فحزنتُ علیها حزنَ الثاکلِ علی وحیدها» (منفلوطی، بی تا: ۱۸) این‌جا خدمتکار غم خود را از مرگ دختر به غم مادر داغ‌دیده تشبیه می‌کند چرا که چنین غمی بسیار جان‌سوز و جان‌کاه است و روح مادر از غم مرگ فرزند بسیار آزرده خاطر و حزین می‌گردد. در تمامی شواهد بالا ملاحظه می‌شود که نویسنده در جهت رساندن بهتر معنا به ذهن مخاطب از مشبه‌به‌های مختلف ملموس و توضیحی استفاده کرده است و سبک ادبی فاخر منفلوطی هم همین را اقتضا می‌کند زیرا «تشبیه یک عمل هنری و سبکی والا است که ادیبان و بلیغان با آن مرتبه بیان خود را بالا می‌برند و هم‌چنان که گاه یک فرد عامی از آن استفاده می‌کند و بدان نیازمند است، افراد فرهیخته و دانشمند نیز بدان نیازمند هستند» (دیباچی، ۱۳۷۶: ۱۷۵).

### کنایه

کنایه ذکر مطلبی و ارادهٔ مطلب دیگری است؛ مطلبی که کنایه بودن آن به فضای سخن و مقدمات آن و حتی زمان بستگی دارد. تعریف گفته شده از کنایه، در هر دو زبان فارسی و عربی به یک شکل است و هیچ‌گونه اختلاف نظریه‌ای دربارهٔ آن نیست (خضری و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۰).

بیان صریح بعضی از معانی خوشایند نیست، ولی به وسیله کنایه، همان معانی را می‌توان با اسلوبی مؤثر و بلیغ بیان نمود. کنایه از تصریح بلیغ‌تر است، چرا که کنایه مانند ادعای مفهومی است با ارائه دلیل. کنایه ذکر ملازم معنایی است تا ذهن مخاطب را از آنچه در کلام آمده، با آنچه نیامده منتقل کند استفاده از کنایه در کلام علل گوناگونی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به رعایت ادب، تصویرگری، استدلال، تزیین سخن و یا جذابیت بخشیدن به کلام اشاره کرد (نصیری، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

در داستان یتیم آن‌جا که خدمتکار می‌خواهد خبر مرگ دخترعمو را برای پسر عمو بیاورد از این جمله کنایه‌ای استفاده می‌کند: «یا سیدی فقد سبقک القضاء إلیها» (منفلوطی، بی‌تا: ۱۶) کنایه از این‌که دختر عمو مرد این جمله کنایه‌ای به خدمتکار کمک می‌کند که بتواند خبر مرگ را راحت‌تر به پسر عمو برساند و با یادآوری سرنوشت و تقدیر، تا حدی خاطرش را تسلی دهد.

### استعاره

استعاره کاربرد مجازی لفظ است به علاقه مشابهتی که میان معنای مجازی و معنای حقیقی وجود دارد. وقتی چیزی به چیزی تشبیه و تنها یکی از طرفین تشبیه ذکر شود، به آن استعاره می‌گویند (کریمی فرد، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

استعاره به مثابه به کنش تخیلی است که دو هستی را در ضمیر آگاه شاعر با هم یگانه می‌کند و آن دسته از صفات آنها را که به موقعیت شغری و به بافت صور خیالی مرتبط است، در هم می‌آمیزد (عباسپور، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

در داستان یتیم مواردی متعددی از استعاره زینت‌بخش کلام شده است تا نویسنده را در ادای بهتر معانی یاری رساند؛ چنانکه در عبارت زیر سعادت را به شیوه استعاره مکنیه آورده است: «تلك الأجنحة النورانية البيضاء من السعادة التي كانت تظللنا معا أيام طفولتنا» (منفلوطی، بی‌تا: ۱۱) در اینجا استفاده از «تشخیص» زیبایی و اثرگذاری متن را دوجندان کرده است. سعادت به پرنده‌ای تشبیه شده که بال دارد و در آن سعادت که مشبه است ذکر شده و پرنده که مشبه‌به است حذف شده و یکی از لوازم آن که بال است آورده شده که بر آن دلالت می‌کند.

### صحنه‌پردازی

افزون بر تصاویر مبتنی بر صور خیال بلاغی، گاه تصویر پردازی‌های هنرمندانه منفلوطی بر پایه توصیف و صحنه‌پردازی شکل می‌گیرد که «یکی از عناصر گفتمان کاوی داستان کوتاه است و می‌توان آن را به عنوان ارائه‌ی تجربه‌ی حسی از طریق زبان تعریف کرد و جان‌مایه‌ی اصلی آن قوه‌ی تخیل است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۲). منفلوطی در توصیف صحنه‌ها، جزئیات آنها و حالات شخصیت‌ها دستی توانا دارد. برای مثال در آغاز داستان، جوان عاشق و تنها را چنین توصیف می‌کند: «فأری أمامی فتی شاحباً نحیلاً منقبضاً جالساً إلی مصباح منیر... و قد أکب بوجهه عل دفتر... حتی رفع رأسه فإذا عیناه مخضلتان من البكاء، و إذا صفحاً دفتره التي كان مکبا علیها قد جرى دمعاً فوقها فمحا من کلماتها ما محاً» (منفلوطی، بی‌تا: ۷).

قهرمان داستان منفلوطی از همان ابتدا غم زده و اندوهگین است و این داستان از همان نقطه شروع غم و اندوه قهرمان را به تصویر می‌کشد و آن را بیان می‌کند صحنه‌پردازی منفلوطی آن چنان زیبا و واقعی نمایانگر می‌شود که گویی آن صحنه‌ها را می‌بینیم؛ مثلاً عکس‌العمل پسرعمو وقتی که خدمتکار خبری از دخترعمو را آورده چنین توصیف می‌شود: «فألقیت الکتاب من یدی و ابتدرت الباب مسرعاً فتعلقت الخادم بثوبی و قالت: این

ترید یا سیدی؟ قلت: إنها مریضه و لا بد لی من المصیر إلیها» (منفلوطی، بی تا: ۱۶) این جملات به خوبی نگرانی و شتاب پسرعمو را برای رسیدن به دختر عمو توصیف می کند. حالت پسرعمو پس از شنیدن خبر مرگ دخترعمو بسیار دقیق و نکته بینانه وصف شده است: «هنالك شعرت أن قلبی قد فارق موضعه إلی حیث لا أعلم له مكاناً؛ ثم دارت بی الأرض الفضاء دورة سقطت علی أثرها فی مکانی لا أشعر بشيء مما حولی فلم أفق إلا بعد حین؛ ففتحت عینی فإذا اللیل قد أظلمت و إذا الخادم لاتزال بجانبی تبکی و تنتحب فدنوت منها و قلت: أيتها المرأة أحق ما تقولین؟ قالت: نعم» (منفلوطی، بی تا: ۱۷) این صحنه تمام اندوه و غم پسرعمو را ترسیم می کند و منفلوطی به روشنی غمی که سراسر وجود قهرمان را فراگرفته به مخاطب منتقل می کند.

## ۲-۲. سطح تفسیر

در سطح تفسیر، متن بر مبنای آن چه در توصیف آمده تفسیر و شرح می گردد «تفسیرها ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش زمینه‌ای) مفسر است که تفسیر متن به کار می بندد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). معمولاً یکی از شیوه‌های رایج در سطح تفسیر متن، پرداختن به جنبه‌های بینامتنی می باشد؛ منظور از بینامتنی روابطی است که یک متن با سایر متون پیش از خود دارد. این تعبیر از بینامتنی که بر اساس آن هر متنی از متون دیگر گرفته شده و متأثر است دو اصطلاح «متن حاضر» و «متن غایب» را وارد مباحث بینامتنی نمود. متن موجود را متن حاضر و متن‌هایی که با متن موجود تعامل دارند را متن غایب می نامند؛ و انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن موجود «روابط بینامتنی» نام دارد» (نوری، ۱۳۹۸: ۱۲۸).

در این بخش، زمینه مشترک بافت بینامتنی دخیل در شکل‌گیری متن و وجه اشتراک آن با گفتمان جاری در آن بررسی می شود. در داستان منفلوطی استفاده از داده‌های ادبی مربوط به میراث ادبی کهن عربی متن را پربارتر کرده است. در داستان یتیم آن جا که قهرمان داستان، بلافاصله پس از مرگ عمو به دستور زن عمو مجبور به ترک خانه عمو می شود، منفلوطی برای ابراز عمیق‌تر اندوه وی از فراق یار، ابیاتی را آورده است که همسو و هم‌جهت با گفتمان حاکم بر داستان است. این تضمین شعری موجب پویندگی و برجستگی گفتمان می شود و انگیزش لازم را برای اقناع مخاطب به وجود می آورد. در این ابیات، ناله و حزن و اندوه ترک یار عزیز، گفتمان غالب است:

لعمرك ما فارقتُ بغداد عن قلبي      لو انا وجدنا من فراق لها بدا

كفي حزنا أن رحلت لم أستطع لها      وداعا و لن أحدث بساكنها عهدا

(منفلوطی، بی تا: ۱۴)

شایان ذکر است که این دو بیت از ابونواس است که نویسنده در ضمن داستان خود برای بیان حالت عاشقی که مجبور شده دلدارش را ترک گوید استفاده کرده و بسیار خوش نشسته و در تناسب کامل با فضای داستان و وضعیت جاری قهرمان قرار دارد.

افزون بر کارکرد بینامتنی، سایر برجستگی‌ها و زیبایی‌های ساختاری که در قسمت توصیف بیان شد، در رساندن پیام گفتمان هرکدام نقش خود را به درستی ایفا کرده‌اند. برای مثال آمدن طباق در فرازهای مختلف داستان

نشان از تضاد و شکاف طبقاتی موجود در جامعه دارد. کنار هم قرار گرفتن کلماتی مانند غریب، أهلی/حیات، موت/ظاهر، باطن/بعید، قریب/حی، میت و... همه نشان از تفاوت میان شخصیت‌ها و نیز سطوح جامعه دارد. هم‌چنان که تکرار و تناوب واژه‌هایی مانند (مسکین، باکی، منتحب، ذهول، هموم، احزان، فقیر، معدم، عاجز، مستضعف و...) که در مبحث مترادفات آمد، اوضاع نابسمان شخصیت اصلی داستان و بستری که قهرمان در آن به سر می‌برد را نشان می‌دهد. هم‌چنان که تصاویر نیز در سطوح مختلف خود بیان‌گر گفتمان غالب بر داستان است. مثلاً منفلوطی قهرمان داستان را پسری به تصویر می‌کشد که بدنش از شدت لاغری در لباسش شناور بود شاعر در اینجا از تشبیه در جهت بیان لاغری و ضعف قهرمان داستان استفاده کرده است و در چند موضع و با تشبیه‌های متعدد همین مفهوم لاغری و ضعف بدنی را ترسیم کرده است و این یک آسیب فردی و اجتماعی است که به روحیه پریشان وی و نیز نابسامانی وضع مالی او اشاره دارد.

### ۲-۳. سطح تبیین

سومین و آخرین سطح تحلیل گفتمان، از نظر فرکلاف، سطح تحلیلی تبیینی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنشی اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد گفتمان چه تأثیر بازتولیدی در ساختارها می‌گذارد (عچرش، ۱۳۹۵: ۱۴۶) گفتمان نویسنده در داستان یتیم گفتمان اشاره به یک معضل اجتماعی یعنی فقر است که مانع شده قهرمان داستان از دختر عمویش خواستگاری کند. در این بخش به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری این گفتمان و سیر حوادث داستان می‌پردازیم.

### ۲-۳-۱. فقر گفتمان غالب داستان

اولین کارکرد گفتمانی عمده در یتیم، اشاره به فقر به عنوان معضلی اجتماعی است که عواقب وخیمی برای فرد و جامعه به دنبال دارد و یکی از عوامل متعددی است که مانع تکامل فرد و جامعه و حرکت به سوی تعالی می‌شود «این عوامل بازدارنده در شکل‌گیری، رشد و تکامل شخصیت نقش بسزایی دارد تا اندازه‌ای که بر شیوه زندگی و سرنوشت او در جامعه تأثیر می‌گذارد. شخصیت‌ها در رمان مانند افراد مختلف یک جامعه با این عوامل بازدارنده اجتماعی روبه‌رو می‌شوند و به خاطر ضعف و ناتوانی به شرایط و موقعیت اجتماعی خود تن می‌دهند و آن را به عنوان جبر سرنوشت می‌پذیرند (نوروزی، جعفری، ۱۳۹۳: ۱۶۷). «منفلوطی درونمایه آثارش را از محیط اجتماعی‌اش برمی‌گیرد. عشق، بدبختی، نومیدی، مرگ، فقر و هر حادثه و داستان غم‌آلودی که جامعه‌اش را در بحران فرو برده است از مضامین داستان‌هایش می‌باشد» (منفلوطی، ۱۳۹۰: ۱۲) در داستان یتیم نیز این آسیب اجتماعی مانع وصال قهرمان داستان و تغییر سرنوشت او می‌باشد و نویسنده در فرازهای مختلف سعی در توجه نگاه‌ها به سوی این معضل خانمان‌سوز دارد مثلاً آنجا که علت عدم ابراز علاقه توسط قهرمان شکست خورده و در نهایت عدم وصال چنین ذکر می‌شود که: «لأنی كنت أعلم أن أبویها لا یسخران بمثلها علی فتی بائس فقیر مثلی» (منفلوطی، بی تا: ۱۲-۱۳) «زیرا والدینش دختر دسته‌گل خود را به جوانی فقیر مثل من نمی‌دادند» و در فرازی دیگر قهرمان داستان وضعیت خود را وقتی از خانه عمویش رانده شد را چنین بیان می‌دارد: «وَقَفَّرَ لَا سَادَ لَخَلْتَهُ وَغُرْبَهُ لَا أَجِدُ عَلَیْهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُؤَاسِيًا وَلَا مَعِينًا» آری افزون بر فقر وضعیت جامعه هم به گونه‌ای است که هیچکس با این غریب تنها همدردی نمی‌کند و به یاری‌اش نمی‌شتابد.

یکی از پیامدهای منفی فقر، کتمان و ناتوانی در بیان خواسته‌ها است که گاه منجر به آسیب‌های روانی جدی می‌شود. چنان‌که در کلام امیر کلام (ع) هم آمده است: «تهیدستی مرد زیرک را در برهان کند سازد» (نهیج البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۴۵) در فرازهای آخر داستان یتیم معلوم می‌شود عشق پسرعمو به دختر عمویش نه تنها یک طرفه نبوده بلکه در دختر عمو شدیدتر بوده و فشار روانی ناشی از تحمل آن او را به بستر بیماری انداخته و درآستانه مرگ قرار داده است: «فقلت: ألا تستطيعين أن تحملي إلیه رسالهُ منی من حیث لا یعلمُ أحدٌ بشأنی؟» (منفلوطی، بی تا: ۱۸) اما علت و ریشه این کتمان آن است که چون عاشق یتیم به خاطر اوضاع نابسامان مالی، حرفی از عشق خود به میان نمی‌آورد، معشوق نیز سخنی نمی‌گوید و تنها وقتی این علاقه برملا می‌شود که کار از کار گذشته است.

### ۲-۳-۲. کارکرد ایدئولوژی

نکته دیگر که در سطح تبیین باید خاطر نشان کرد این است که این‌گونه داستان‌ها در لایه پنهانی خود سعی در نقد ایدئولوژی حاکم بر جامعه و افکار شخصیت‌ها را دارند و عناصر ساختاری از جمله واژگان و عبارات و نیز تصاویر فنی و اسالیب هنری مؤلف را در جهت انتقال این معنا یاری می‌رسانند. منفلوطی هم «با نگاهی منفی و بدبینانه به جامعه خود می‌نگریست، از فساد و بی‌بند و باری‌های موجود در جامعه مصر رنج می‌برد و بر این باور بود که این ظواهر تحت تأثیر فرهنگ غربی در جامعه مصر گسترش یافته است» (منفلوطی، ۱۳۹۰: ۱۲) در داستان یتیم، عنوان داستان، واژگان دال بر نابسامانی اوضاع و سخن‌هایی که از زبان شخصیت‌ها جاری می‌شود همه نشان از حاکم بودن اندیشه‌ای دارد که در نگاه به هم‌نوع خود و رفتار با او از معیارهای انسانی و اسلامی فاصله دارد. زن عمو برادرزاده یتیم خویش را بی هیچ پشتوانه مالی و اقتصادی رها می‌کند تا در سختی و غربت روزگار بگذرانند هرچند که همسرش (نماد انسان دغدغه‌مند و نوع دوست) تا آخرین لحظه‌ها او را به نیکی سفارش می‌کند: «کونی له امأ کما کنت له أباً» و تأکید می‌کند که این جوان نباید به هیچ وجه احساس خلاء کند: «و أوصیک أن لا یفقد منی بعد موتی إلا شخصی» هر چند که ایدئولوژی نادرست در سطح فردی (خانواده عمو) و نیز اجتماعی (عدم وجود مرکز یا سرپناهی برای یتیمی کوشا و با انگیزه اما آواره) سرنوشت او را به سوی مرگ قم می‌زند و جالب آن‌که قهرمان داستان در عین آن‌که یتیم است اما می‌تواند در آینده فردی مثبت و مفید برای جامعه باشد چرا که این استعداد در او نهفته است: «ینظر فی کتاب و یکتب فی دفتر أو یستظهر قطعهُ أو یعید درساً» اما این جامعه است که پذیرای او نیست و شخصی این‌چنین مجبور است در وضعی اسفبار به سر برد و با مشکلات فردی و اجتماعی فراوانی دست و پنجه نرم کند و راهی به سوی ارتزاق نیابد: «لا أعرف السبیل إلی باب من أبواب الرزق» و با فقری دست و پنجه نرم کند که حتی پیامبر اسلام (ص) نیز از آن به خدا پناه می‌برد و در روایات فراوان نکوهش شده است (نک: راضی، ۱۳۹۹: ۷۹-۱۱۲). منفلوطی در نقد این ایدئولوژی غالب بر جامعه و افراد نوک پیکان نقدش را به مراکز فرهنگی هم نشانه می‌رود و به آسیب‌شناسی آن‌ها می‌پردازد لذا می‌بینیم که مدرسه در نگاه او محلی شده برای تجارت و بالتبع علم وسیله ارتزاق عده‌ای سودجو: «وَالْمَدْرَسَةُ فِي هَذَا الْبَلَدِ حَائُوتٌ قَاسٍ لَا تُبَاعُ فِيهِ الْبِلْعَةُ نَسِيئَةً وَالْعِلْمُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَرْتَزِقٌ يَرْتَزِقُ مِنْهُ بِالْإِعْوَاءِ لَا مَنَحَةَ يَمْنَحُهَا الْمُحْسِنُونَ».

### نتیجه گیری

در بررسی داستان یتیم برمبنای نظریه تحلیل گفتمان فرکلاف و در سه سطح توصیف و تفسیر و تبیین، می‌توان گفت در سطح توصیف نویسنده از عناصر زبانی و بیانی متعددی در جهت زیباسازی و تأثیرگذاری متن بهره برده است. جملات مسجع، طباق‌های معنادار، ترادافات مفهوم‌ساز و تشبیهات و استعارات زیبا همگی در خدمت رساندن بهتر معنا به ذهن مخاطب و ترسیم بهتر فضای داستان قرار گرفته‌اند و شایان ذکر است که گرچه متن صبغه هنری دارد اما به خاطر تبحر نویسنده معانی و مدلولات فدای ساختار نگردیده است. در سطح تفسیر، چگونگی کاربست عناصر زبانی مورد بحث در سطح توصیف، در انتقال معنا به ذهن مخاطب بیان شد و توضیح داده شد که استفاده شاعر از عناصری چون بینامتنی ادبی و تاریخی و یا آرایه‌های زبانی و شگردهای تصویرآفرینی وی را در اظهار گفتمان مورد نظرش یاری رسانده است و البته درک این گفتمان و هم‌سویی با آن برای خواننده دارای دانش زمینه‌ای آسان‌تر است. در سطح تبیین هم به تشریح گفتمان غالب بر داستان از خلال دو سطح گذشته پرداخته شد و بیان گردید که گفتمان غالب داستان در سطح اجتماعی گفتمان فقر و اثرات منفی آن است. منفلوطی به فقر و آسیب‌های اجتماعی از این دست با احساسی ژرف می‌نگرد و در عین حال از خلال توصیفات و صحنه‌های داستان به نقد وضعیت موجود جامعه مصر می‌پردازد و در مقام منتقدی اجتماعی ظاهر می‌گردد و بر ایدئولوژی حاکم و بینش سودمدار که باعث به حاشیه راندن فرهیختگان دست‌خالی چون قهرمان داستان، می‌گردد می‌تازد. در حقیقت وی از خلال این داستان جالب عاشقانه و محزون سعی در آسیب‌شناسی جامعه شرقی به صورت عام و جامعه مصر در آن زمان به طور خاص دارد تا ادبیات و قلمش رنگ و بوی انسانی و اصلاح‌گرا داشته باشد و از عناوینی چون هنر برای هنر و حکایات سرگرم‌کننده فاصله بگیرد.

## منابع

- به رقم، نعمت‌اله (۱۳۹۳)، «ویژگی‌های موسیقایی سجع در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال دوم، شماره ۶.
- جهانگیری، جهانگیر و بندرریگی‌زاده، علی (۱۳۹۲)، «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد «انتقادی» نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان»، پژوهش سیاست نظری، شماره چهاردهم.
- خضری، علی، بلاوی، رسول و فتحی‌مقدم، معصومه (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی ساختار کنایه در زبان فارسی و عربی»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۶، شماره ۱: ۸۹ تا ۱۰۶.
- الدیاجی، سید ابراهیم (۱۳۷۶ش)، *بدایه البلاغه*، تهران: سمت.
- راضی، حسین (۱۳۹۹ش)، *نگاهی به مفهوم فقر در روایات اهل بیت(ع)*، ترجمه حسن شیرزاد و همکاران، مشهد: ضریح آفتاب.
- سید رضی (۱۳۹۰ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: اشکذر.
- رئیسیان و کردلوبی (۱۳۹۳)، «ترادف در قرآن و مشکلات ترجمه آن»، *صحیفه مبین*، شماره ۵۵: ۸۵-۱۰۶.
- عباسپور، علی اکبر (۱۳۹۴)، «انواع استعاره از دیدگاه عبدالقاهر و بلاغت دانان برجسته بعد از زمخشری، خطیب قزوینی و تفتازانی»، *صحیفه مبین*، شماره ۵۴، سال نوزدهم: ۱۰۳-۱۳۲.
- عباسی، نسرین و عبدی، صلاح‌الدین (۱۳۹۱)، «بررسی رمان "الصبار" سحر خلیفه (بررسی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف)»، *نقد ادب معاصر عربی*، سال دوم، شماره سوم.
- عچرش، خیریه و همکاران (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان غالب رمان «اجنحه الفراشه» از محمد سلماوی براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف»، *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۴۱: ۱۵۲-۱۲۷.
- عضدانلو، حمید، (۱۳۷۷)، «گفتمانی درباره گفتمان (۲)»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۳۳-۱۳۴.
- فالر، راجر (بی‌تا)، «زبان‌شناسی انتقادی»، فرهاد ساسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی، شماره هشت.
- فاخوری، حنا (۱۳۷۷)، *تاریخ الأدب العربی*، تهران: توس.
- فاخوری، حنا (۱۳۸۸ش)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
- فاضلی، محمد (۱۳۷۶ش)، *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامة*، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹ش)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرهنگی، سهیلا و بانگ‌آور، سودابه (۱۳۹۴ش)، «تحلیل گفتمان انتقادی داستان کوتاه «ناخلف» نوشته سیدمهدی شجاعی»، *ادبیات انقلاب اسلامی*: ۱۳۵-۱۵۴.
- فشارکی، محمد (۱۳۷۹ش)، *نقد بدیع*، تهران: سمت.
- قهرمانی، علی و بیدار، فاضل (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس تئوری نورمن فرکلاف (مطالعه موردی خطبه‌های علی (ع) در جریان فتنه خوارج)»، *سال پنجم*، شماره نهم: ۱۷۵-۱۹۸.

قهريمانى، محمدباقر و همكاران (۱۳۹۸)، «نظم گفتمانى در نمايشنامه مرگ يزگرد نوشته بهرام بيضاى براساس نظريه فركلاف»، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای نمایشی و موسیقی، دوره ۲۴، شماره ۱.

کريمى، عباس و همكاران (۱۳۹۹)، «از فقر تا فحشا؛ از ثروت تا قدرت (تحليل گفتمان انتقادى داستان "مارتا البانيه" نوشته جبران خليل جبران)»، ادب غنايى دانشگاه سيستان و بلوچستان، سال ۱۸، شماره ۳۵: ۲۰۴ - ۱۸۵.

کريمى فرد، غلامرضا (۱۳۹۹ش)، بلاغت تطبيقي، تهران: سمت.

گيتى، شهريار، نريمانى، حسن و محسنى، حسين (۱۳۹۲)، «نقدى بر ترجمه "العبرات" منفلوطى برمبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۷، سال سوم.

محسنى، على اکبر و پروين، نورالدين (۱۳۹۴)، «بررسى گفتمان انتقادى در نهج البلاغه براساس نظريه نورمن فركلاف مطالعه موردی توصيف کوفيان»، پژوهش‌نامه علوى، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى، سال ششم، شماره دوم.

مک دائل، دايان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، حسينعلى نوذرى، فرهنگ گفتمان، تهران.

المنجد، محمد نورالدين (۱۹۹۷)، الترادف فى القرآن الکریم، بيروت: دار الفكر المعاصر.

منفلوطى، مصطفى لطفى، (بى‌تا)، العبرات، دارالهدى الوطنيه، للطباعة و النشر و التوزيع بيروت- لبنان.

منفلوطى، مصطفى لطفى، سيل سرشک، ترجمه نوذر عباسى، قاسم مختارى و محمود دهنوى، اراک: دانشگاه اراک.

ميرصادقى، جمال (۱۳۹۴ش)، عناصر داستان، تهران: سخن.

نصيرى، روح الله (۱۳۹۳)، «کاربرد کنایه در پرتو آیاتى از قرآن کریم»، سراج منیر، سال ۵، شماره ۱۴.

نورى کيدقانى، سيد مهدى (۱۳۹۸)، تحليل گونه‌های مختلف بينامتنى قرآن و ميراث ادب عربى در حماسه «کربلاء» سروده سعيد العسيلي، مطالعات ادبى متون اسلامى، ش ۱۴: ۱۲۵-۱۴۸.

الهاشمى، السيد احمد (بى‌تا)، جواهرالبلاغه فى المعانى و البيان و البديع، المكتبة العصرية، صيدا، بيروت.

يخلف، يحيى (۱۳۷۲ش)، نگاهى به داستان معاصر عرب، مترجم: محمد جواهر كلام، تهران: محمد جواهر كلام.

يوسفى، محمدرضا و ابراهيمى شهرآباد، رقيه (۱۳۹۱)، تضاد و انواع آن در زبان فارسى.





